

دگرگونی بزرگ

خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما

تئودور پولانی

ترجمه محمد مال و

سرشناسه	: پولانی، کارل، ۱۸۸۶-۱۹۹۴م. Polanyi, Karl
عنوان و نام پدیدآور	: دگرگونی بزرگ: خاستگاه سیاسی و اقتصادی روزگار ما/ کارل پولانی؛ ترجمه محمد مالجو.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۴۵ص.
فروست	: مجموعه فلسفه و اقتصاد سیاسی؛ ۹.
شابک	: ۹۷۸-۶۰-۸۵۱۴-۰۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The great transformation: the political and economic origins of our time, 2001
عنوان دیگر	: خاستگاه سیاسی و اقتصادی روزگار ما.
موضوع	: تاریخ اقتصادی—۱۷۵۰-۱۹۱۸م Economic history—1750-1918
موضوع	: تاریخ اجتماعی Social history
موضوع	: اقتصاد—تاریخ Economics—History
شناسه افزوده	: مالجو، محمد، ۱۳۵۱- مترجم
رده دبی کنگره	: ۱۳۹۶ ۹۵۱/پ HC۵۱
بندی دیویی	: ۳۳۰/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۸۶۹۹۱



دگرگونی بزرگ

خاستگاه‌ها سیاسی و اقتصادی روزگار ما

نویسنده: کارل پولانی

مترجم: محمد مالجو

انتشارات: شیرازه کتاب ما

طراح جلد: پردیس خرمی

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۶

حق چاپ و نشر محفوظ است

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست مطالب

یادداشت دبیر جمعیت	سیزده
سیاسگزاری مترجم	هفده
پیشگفتار بر ترجمه فارسی به قلم بت دوین	۱
مقدمه به قلم فرد بلاک	۱۱
یادداشتی درباره ویراست سال ۲۰۰۱	۴۳
سیاسگزاری‌های نویسنده	۴۵

بخش اول نظام بین‌المللی ۴۷

فصل اول	صلح صدساله	۴۹
فصل دوم	محافظه‌کاری دهه بیست، انقلابی‌گری دهه سی	۷۷

بخش دوم فراز و فرود اقتصاد بازار ۹۵

قسمت اول	کارخانه اهریمنی	۹۷
فصل سوم	«سکونتگاه در برابر پیشرفت»	۹۹
فصل چهارم	جوامع و نظام‌های اقتصادی	۱۱۵

۱۳۵	تحول الگوی بازاری	فصل پنجم
	بازار خودتنظیم‌گر و کالاهای موهوم:	فصل ششم
۱۵۳	کار و زمین و پول	
۱۶۷	اسپیناملند، سال ۱۷۹۵	فصل هفتم
۱۸۱	پیشینه‌ها و پیامدها	فصل هشتم
۲۰۹	بینوایی و آرمانشهر	فصل نهم
۲۲۳	اقتصاد سیاسی و کشف جامعه	فصل دهم
۲۵۳	جامعه خودحمایتگر	قسمت دوم
۲۵۵	انسان و طبیعت و سازماندهی تولید	فصل یازدهم
۲۶۳	تولد آیین لیبرال	فصل دوازدهم
	تولد آیین لیبرال (ادامه): منفعت	فصل سیزدهم
۲۸۹	طبیبی دگرگونی اجتماعی	
۳۰۹	بازار و سلا	فصل چهاردهم
۳۳۳	بازار و سبوع	فصل پانزدهم
۳۵۳	بازار و سازماندهی تولید	فصل شانزدهم
۳۶۵	خودتنظیم‌گری تسعیر شده	فصل هفدهم
۳۷۷	تنش‌های بنیان‌کن	فصل هجدهم

بخش سوم دگرگونی در شرف تحقق ۳۱۱

۳۹۵	دولت مردمی و اقتصاد بازار	فصل نوزدهم
۴۱۵	تاریخ در تطابق با تغییر اجتماعی	فصل بیستم
۴۳۳	آزادی در جامعه پیچیده	فصل بیست‌ویکم

۴۵۱	یادداشت‌ها درباره منابع
۴۵۱	یکم: توازن قوا به منزله خط‌مشی، قانون تاریخی، اصل، و نظام
۴۵۹	دوم: صلح صدساله
۴۶۲	سوم: پارگی ریسمان طلا
۴۶۳	چهارم: نوسان‌های آونگ پس از جنگ جهانی اول
۴۶۴	پنجم: مالیه و صلح
۴۶۶	ششم: منابع منتخب درباره «جوامع و نظام‌های اقتصادی»
۴۷۴	هفتم: منابع منتخب درباره «تحول الگوی بازاری»
۴۸۳	هشتم: روش‌های اسپیناملند
۴۸۹	نهم: قانون حمایت از بهداشت و سازماندهی کار
۵۰۹	دهم: اسپیناملند و غیره
۵۱۲	یازدهم: چرا طرح وایت‌برد بجای نرسید؟
۵۱۴	دوازدهم: «دو ملت» دیزرائیلی، مسئله نژاد و رنگین‌پوست

پیشگفتار بر ترجمه فارسی

پت دوین^۱

بحران مالی و اقتصادی جهانی که در سال ۲۰۰۸ سر باز کرد و هنوز هم ادامه دارد به کتاب کارل پولانی در گمراهی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، منتشر شده به سال ۱۹۴۲، برای درک خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار نولیبرال ما معیاداً رضایت داده است. استدلال پولانی در همان ابتدای کتاب به اجمال آمده است:

تو من این است که ایده بازار خودتنظیمگر بر سوء آرمایش محض دلالت داشت. چنین نهادی نمی‌توانست مدتی مدید وجود داشته باشد مگر آن‌که جوهر انسانی و زیست‌محیطی جامعه را نیست و نابود می‌ساخت. [اگر استمرار می‌یافت،] انسان را جسماً نابود می‌کرد و محیط پیرامون را به بهر سود بدل می‌ساخت. جامعه، ناچار، به اقداماتی برای حمایت از خویش، مانند ورزید، اما هر اقدامی که به کار می‌یست خودتنظیم‌گری بازار را تضعیف می‌کرد و حیات صنعتی را مختل می‌ساخت و از این رو جامعه را به نحو دیگری به مخاطره می‌افکند.

۱. Pat Devine: عضو افتخاری مدرسه علوم اجتماعی در دانشگاه منچستر در انگلستان با

آدرس الکترونیک زیر:

pat.devine@manchester.ac.uk

بازار خودتنظیم‌گر، اصطلاح پولانی برای سرمایه‌داری بازار آزاد، به این معنا آرمان‌شهرگرایانه بود که نمی‌توانست تحقق یابد زیرا پیامدهایی که طرزکار نظارت‌ناشده‌اش برای انسان‌ها و محیط‌زیست می‌آفرید لازمه‌هایی اساسی، یعنی کار و محیط‌زیست، را نابود می‌کرد که سرمایه‌داری برای حیات مستمر خویش وابسته‌شان بود. بنابر استدلال پولانی، به موازاتی که این پیامدهای ویرانگر به منصه‌ظهور می‌رسید، جامعه نیز واکنش نشان می‌داد، آن‌هم با تحمیل انواع گوناگونی از مقررات تا بلکه فعالیت سرمایه‌داری بازار آزاد را مهار کند. اما این انواع مقررات به‌نوبه‌خود سداً سکندری، سر راه همین نظام سرمایه‌داری بازار آزاد می‌آفریدند و از این‌رو به سرانجام می‌زدند.

این فرایند را پولانی با مفهوم «جنبش مضاعف» تسخیر کرد: از یک سو جنبش برای آفریدن بازار خودتنظیم‌گر و از دیگر سو نیز ضدجنبش جامعه برای حمایت از خویش را در برابر پیامدهای ویرانگر همین بازار خودتنظیم‌گر. در کتاب دگرگونی بزرگ، جنبش بازار عبارت است از گذار تاریخی از جامعه پیشاسرمایه‌داری به جامعه سرمایه‌داری مبتنی بر لسه‌فر^۱ در انگلستان اوایل سده نوزدهم و ضدجنبش حمایتی نیز عبارت از فرایند قدمت‌دار شکل‌های رو به رشد کنترل اجتماعی بر اقتصاد ملی بخش عمده‌ای از سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم که از نگاه پولانی به‌طور سوسیالیسم در شوروی و فاشیسم در آلمان و ایتالیا و نیودیل در ایالات متحد انجامید و از نگاه پولانی‌شناسان بعدی نیز به دولت رفاه کینزی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم.

تمیزدادن میان شکل‌های گوناگونی که پولانی از اصطلاح «بازار» استفاده می‌کند برای درک دگرگونی بزرگ بسیار ضروری است. بازار در گرو مبادله

فرآورده‌ها و خدمات است. فرآورده‌ها و خدماتی که برای فروش در بازار به تولید می‌رسند کالا هستند. بازارها کمابیش در همه فرماسیون‌های اجتماعی، صرف‌نظر از قدیمی‌ترین جوامع ابتدایی، وجود داشته‌اند اما تولید کالایی تا زمان شکل‌گیری آنچه پولانی نظام بازار یا اقتصاد بازار می‌نامد هرگز شکل مسلط تولید نبود. نظام بازار عبارت است از نوعی نظام اقتصادی که در آن تولید کالایی شکل معمول تولید است و، از این نیز مهم‌تر، همه نهاده‌ها در فرایند تولید به شکل کالا درمی‌آیند و در بازارها خرید و فروش می‌شوند. این نهاده‌ها کار و زمین (مثلاً طبیعت یا محیط‌زیست) و پول هستند اما گرچه به شکل کالا در می‌آیند و در بازارها خرید و فروش می‌شوند یا اصلاً تولید نمی‌شوند (مثلاً طبیعت)، اما اگر هم تولید می‌شوند، برای فروش در بازارها تولید نمی‌شوند (مثلاً کار و زمین). به همین دلیل است که پولانی «کالاهای موهوم» نامگذاری‌شان می‌کند.

تلاش‌های بسیاری به عمل آمده است تا میان تحلیل پولانی و تحلیل مارکس به نحوی از انحاء تفرقه انداخته شود و دلالی نیز برای این امر در بین هست، خصوصاً ردیه پولانی بر نظریه عینی مارکس. درباره ارزش مبتنی بر کار به نفع نظریه مارژینالیستی ذهنی مکتب نه‌کارهای درباره ارزش. با این حال، علیرغم این امر که پولانی ندرتاً از اصطلاح «سرمایه‌داری» استفاده می‌کند، نظام بازار پولانی به‌روشنی همان سرمایه‌داری مارکس است. راه‌اندازی کار و زمین و پول در حکم کالاهای موهوم از نگاه پولانی، خصوصاً تعیین‌کننده نظام بازار بود، درست همان‌طور که کالایی شدن نیروی کار از نگاه مارکس ویژگی معرف شیوه تولید سرمایه‌دارانه بود. سازوکار هماهنگی‌بخش در هر دو تحلیل عبارت است از فعالیت نیروهای بازار که سبب سازگاهش هزینه‌ها و ترویج نوآوری‌ها و کشاندن سرمایه از این خط تولید به آن خط تولید می‌شوند، همه به یمن رقابت و صرف‌نظر از هزینه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی. این یعنی نظام بازار خودتنظیم‌گر که محل بحث پولانی است.

تزو پولانی، به قراری که دیدیم، عبارت از این است که هزینه‌های اجتماعی بازار کاملاً خودتنظیم‌گر (نظام لسه‌فر تمام‌عیار) چنان سنگین است که چنین نظامی را هرگز نمی‌توان به تمامی تحقق بخشید و تلاش برای تحقق بخشی‌اش به همین دلیل نیز آرمانشهرگرایانه است. همیشه هستند نیروهای کمابیش غیربازاری از جامعه مدنی تا دولت که قیدوبندهایی را بر فعالیت بازار خودتنظیم‌گر می‌گذارند. چه بسا انواع گوناگونی از سرمایه‌داری وجود داشته باشد. یکی با مقررات بیشتر و یکی با مقررات کمتر، اما هرگز نمی‌توان نوعی تمام کاملاً خودتنظیم‌گر داشت. این را همه پولانی‌شناسان به اتفاق می‌پذیرند. درباره حکم کلیه جامعه اما اتفاق نظر کمتری میان‌شان برقرار است، یعنی درباره این که هرگز نمی‌توان نوعی نظام بازار کاملاً تنظیم‌شده داشت، نوعی سرمایه‌داری که، لا‌تعلیم شده. اهمیت این موضوع را می‌توان در قالب مباحثه‌هایی که درباره «تک‌شدگی»^۱ و «فک‌شدگی»^۲ در جریان است به‌نحو احسن درک کرد. این حرکت به سرابطه نظام اقتصادی و سایر سپهرهای جامعه است: آیا نظام اقتصادی همیشه همچون جزئی لاینفک از جامعه شکل می‌گیرد یا تحت نظام سرمایه‌داری همچون سپهر مجزایی از فعالیت‌ها سامان می‌یابد که سایر سپهرهای جامعه باید خودشان را با آن وفق دهند؟

بنابر استدلال پولانی، پیش از ناسب و نام بازار خودتنظیم‌گر سرمایه‌دارانه، فعالیت اقتصادی به‌طرزی اندام‌وار در جامعه و محیط‌زیست حک شده بود. فعالیت اقتصادی نه سپهر مجزایی از فعالیت‌ها با قوانین متمایز خودشان بلکه بخشی از کلیت منسجمی بود. شکل‌گیری سرمایه‌داری به مدد تأسیس عامدانه نهادهایی اقتصادی، مجزا از جامعه با منطق و قوانین حرکت متمایز خودشان، موجب گسیختگی در همین واحد منسجم اندام‌وار شد و از این‌رو سپهر اقتصادی را از جامعه و محیط‌زیست فک کرد. نهادهای

اصلی عبارت بودند از یکی بازار کار که محمل فروش نیروی کار مزدبگیران نابرخوردار از مالکیت بود و دیگری نیز شکل‌های تکامل‌یافته مؤسسه‌های سرمایه‌دارانه که همین مزدبگیران را به استخدام درمی‌آوردند. استدلال پولانی مبنی بر این که اقتصاد در نظام سرمایه‌داری خودتنظیم‌گر از جامعه و محیط‌زیست فک می‌شود به همین معنا است.

اما این تفسیر شدیداً محل مناقشه است. اگر، به قراری که پولانی می‌گفت، سپس بازار خودتنظیم‌گر اصلاً پروژه‌ای آرمان‌شهرگرایانه باشد که هرگز تحقق‌پذیر نیست، پس جدایی اقتصاد از جامعه را نیز هرگز نمی‌توان به تمامی تحقق بخشید. زیرا جامعه همیشه به دنبال راه‌هایی است تا اقتصاد را تحت شکل‌های گوناگون از کنترل اجتماعی قرار دهد، خصوصاً بازارهای کار و زمین و پول را. از این رو بر این همین تفسیر بدیل، اقتصاد بازار همیشه کم‌یابیش در جامعه حکم شده است. گرایش به سوی فک کردن اقتصاد از جامعه هرگز نمی‌تواند به تمامی مرتبط‌شده باشد. این تفسیر امروزه مقبولیت گسترده‌ای دارد اما نادرست است زیرا در چیز را با هم خلط می‌کند: از یک سو ساختار نظام بازار سرمایه‌داری و از دیگر سو تلاش‌هایی که برای تنظیم طرزکار همین ساختار به عمل می‌آید. از این بگوئیم: سرمایه‌داری عبارت است از نظامی که در آن فعالیت اقتصادی از مجرای نهادهای متمایزی صورت می‌گیرد ساخته اقدامات دولت و برخوردار از منطق و قوانین حرکتی مختص به خودشان که از منطق و قوانین سایر سپهرهای جامعه مجزا هستند. اما دومی: پیامدهای طرزکار چنین نظامی چندان ویرانگر است که همیشه نوعی ضدجنبش و فشار اجتماعی را به دولت و سایر نهادهای غیربازاری تحمیل می‌کند تا به مدد شکل‌های گوناگون مقررات و تنظیم‌گری بکوشند نامیمون‌ترین زیاده‌روی‌های این نظام را مهار کنند. باید تمایز میان این دو را درک کرد: یکی نظام اقتصادی سرمایه‌داری که از بقیه جامعه مجزا است، و دیگری سایر سپهرهای جامعه که درصددند این نظام اقتصادی را کنترل کنند

اما هرگز به تمامی توفیق نمی‌یابند زیرا همیشه زیر دست نظام اقتصادی سرمایه‌داری باقی می‌مانند.

پولانی در این زمینه خیلی صراحت دارد. اگرچه تنش میان منطق بازار خودتنظیم‌گر فک شده و ضدجنبش جامعه همیشه برقرار است، مادامی که اقتصاد کماکان سپهر مجزایی از فعالیت‌ها باقی بماند جامعه هرگز نمی‌تواند پیروز شود. به نوشته پولانی، منطق و قوانین حرکت اقتصاد همیشه نمایان سواها بود:

... کنترل نظام اقتصادی توسط بازار پیامد چشمگیری برای کلیت سازماندهی جامعه دارد: این دقیقاً یعنی اداره جامعه همچون ملحقه نظام بازار. به جای این که نظام آزادی در مناسبات اجتماعی حکم شود، مناسبات اجتماعی در نظام اقتصادی حکم می‌شود. اهمیت حیاتی عامل اقتصادی برای هستی جامعه هر نتیجه دیگری را ناممکن می‌سازد. زیرا به مجردی که نظام اقتصادی در نهادهای جداگانه‌ای سازماندهی شود که بر انگیزه‌های خاص مبتنی هستند و موقعیت ویژه‌ای به دست می‌ورزد، جامعه را باید به نحوی شکل داد که بگذارد نظام اقتصادی بر طبق قوانین خودش عمل کند. چنین است معنای این تأکید آشنا که اقتصاد بازار فقط در جامعه آزادی می‌تواند عمل کند.

... تکاپوی جامعه مدرن به دست یک سده تحت تأثیر جنبشی مضاعف بود: بازار مستمراً گسترش می‌یافت اما این جنبش با ضدجنبشی روبرو می‌شد که نمی‌گذاشت در مسیرهای خاصی گسترش یابد. اگرچه چنین ضدجنبشی برای حمایت از جامعه خیلی واجب بود، در تحلیل نهایی با خودتنظیم‌گری بازار و ازاین‌رو با خود نظام بازار در تضاد بود.

پولانی متعاقب چنین تحلیلی بس مشتاقانه چشم انتظار زمانی است که اقتصاد به تمامی زیر کنترل اجتماعی آورده شود، باری، زمانی که بتوان گفت «نظام بازار حالا دیگر خودتنظیم‌گر نخواهد بود، حتی در اصول، زیرا کار و زمین و پول را شامل نخواهد شد.» بنگرید به تعریفی که از سوسیالیسم به دست می‌داد: «سوسیالیسم ذاتاً گرایشی است ذاتی تمدن صنعتی که از بازار

خودتنظیم‌گر فراتر می‌رود آن‌هم از این راه که نظام بازار خودتنظیم‌گر را آگاهانه تابع جامعه دموکراتیک می‌سازد. «همین دوباره تأکیدی است بر اهمیت تمایز میان بازارها و نظام بازار خودتنظیم‌گر. بازارها در سوسیالیسم بولانی می‌توانند کماکان برقرار باشند اما بازارهای کار و زمین و پول، یعنی کالاهای موهوم، دیگر برقرار نیستند. همین یعنی انحلال نظام بازار خودتنظیم‌گر».

موضوعیت پولی و انی امروز

عاجل‌ترین موضوعیت رانی برای امروز عبارت است از نیاز اضطراری به مقابله با واکنش نولیبرالی در قبال بحران اقتصادی و مالی جهانی که زاده خود نولیبرالیسم است. دولت فاکتو کینز با که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت می‌توان به دیده نقطه اوج رشد جنبش بر ضد بازار خودتنظیم‌گر نگرست که در اولین نیمه سده نوزدهم آغاز شد. اما مبادرت به مداخله در منطق بازار خودتنظیم‌گر و پافشاری بر کنترل اجتماعی روی اقتصاد به اختلال در طرزکار نظام بازار انجامید و نهایتاً دولت رفاه کینز در سال‌های پس از جنگ باعث شد کل نظام بازار اصلاً از کار بیافتد. عیان‌ترین جاره این ازکارافتادگی عبارت بود از تورم شدید دهه ۱۹۷۰ که به انصراف از سیاست تعهد به اشتغال کامل و جایگزینی‌اش با سیاست مهار تورم در حجم هدف است. اصلی انجامید که در عصر نولیبرالی مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی آغاز شد و هنوز هم برقرار است.

این سامان اقتصادی نولیبرالی جدید الزاماً همه‌جا جامعه را به صور گوناگون و در کشورهای گوناگون به مخاطره انداخته است و احدی در امان نیست. نابرابری روبه افزایش است، ایضاً استثمار کارگران هم در کشورهای کمتر توسعه یافته و هم در بخش‌هایی از کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری نیز که سطح دستمزدهای پایینی دارند. سیاست‌های نولیبرالی که در اروپا در

واکنش به بحران یورو اتخاذ شده است در صدد انداختن بار تعدیل بر دوش تهیدستان هستند، اعلان علنی جنگ طبقاتی، تأثیر مدرنیته سرمایه‌دارانه در جوامع سنتی‌تر به تمهید زمین حاصلخیزی برای رشد بنیادگرایی انجامیده است. انحطاط زیست‌محیطی و اکولوژیکی چه بسا جدی‌ترین تهدیدی به حساب می‌آید که امروزه پیش‌روی جامعه قرار دارد. فشارهای اقتصادی و محیطی و فشارهای منطقه جنگی برای مهاجرت انبوه به دنیای سرمایه‌داری وسع‌یافته در حال شکل‌دادن به نوعی حالت روحی دفاعی و بحران هویت و رشد فاشیسم در این کشورها است.

جامعه به ناچار دوباره در صدد حفاظت از خویش است و آنچه شاید بتوان دومین ضدجنبش نامید به سرعت در حال تکوین است، ضدجنبشی خودجوش و برنامه‌ریزی نشده اما در حال قدرت‌گیری. دور از انتظار نیست که گسترش این ضد جنبش، ضد اقدامات نولیبرالی که در صدد حذف باقیمانده مقررات حامی جنبه و محیط‌زیست است بیشترین عنایت و توجه را به خود جلب کند. اما فعالیت‌های معطوف به حمایت از جامعه و محیط‌زیست اصلاً خودبه‌خود به این آگاهی منجر نمی‌شوند که مشکل اصلی در خود نظام بازار خودتنظیم‌گر سرمایه‌داری است. در چنین بافتی است که پافشاری پولانی بر ضرورت فراتر رفتن از سرمایه‌داری به یمن حرکت به سوی کنترل اجتماعی دموکراتیک تمام‌عیار بر روی اقتصاد باید برجسته شود. وگرنه، با چرخه‌ای بی‌پایان مواجه خواهیم بود: با مقررات تنظیم‌گری که نهایتاً مسبب بحران‌های سرمایه‌داری می‌شود و سپس به مقررات زدایی می‌انجامد که نهایتاً مسبب بحرانی از نوع دیگر می‌شود که دوباره به مقررات جدیدی می‌انجامد که الی آخر. بله، این چرخه همین‌طور ادامه می‌یابد.

با این حال، گرچه پولانی مستقانه چشم‌انتظار سوسیالیسم بود تا از این راه که بازار خودتنظیم‌گر را آگاهانه تابع جامعه دموکراتیک بسازد از سرمایه‌داری

فراتر رود اما استراتژی سیاسی روشنی برای تحقق چنین هدفی را نپروراند. همین جاست که بینش‌های پولانی و آنتونیو گرامشی را باید درهم آمیخت. گرامشی به این ضرورت استراتژیک پی بُرد که همه نیروهای مترقی در جامعه باید در قالب نوعی بلوک تاریخی هژمونیک به انسجام برسند که حسب انسجام‌بخش آن عبارت است از ایدئولوژی کنترل اجتماعی دموکراتیک هم بر جامعه و هم بر اقتصاد. دومین ضدجنبشی که امروز در جریان است فقط می‌تواند در قالب جنبشی به سوی سوسیالیسم دموکراتیک مشارکتی شکوفا شود.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر به دو نوشته ارزشمند زیر مراجعه کنید:

- Gareth Dale, *Karl Polanyi: The Limits of the Market* (Cambridge: Polity Press, 2010).
- Michael Burawoy, "For a Sociological Marxism: The Complementary Convergence of Antonio Gramsci and Karl Polanyi," *Politics and Society*, 31 (2), 2003, pp. 193-261, 2003.